

# کتاب

کاهنامه کانون مهدویت دانشگاه فردوسی مشهد  
شماره چهارم، اسفند ۹۴ - ویژه نامه انتخابات  
مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان

«\* (بسمه تعالی) \*»

ما فقط بیه برادر  
مبارز و متعهدمان

(دکتر عبدالحمید دیالمه)

رای می دهیم

جمعی از اهالی قلعه ساختمان



۴ دیالمه می گفت: مجلس گود زورخانه نیست

۶ ورود هر گونه نفوذی متظاهر؛ اکیداً ممنوع ...

# من به رشوه فکر کردم...

عادل فردوسی‌پور می‌گوید: خب سوال پیامکی این هفته را باهم ببینیم. و بعد صدای مزدک میرزایی که سوال را می‌خواند: از بین گل‌های تاریخ فوتبال ایران کدام گل را بیش‌تر دوست دارید؟  
قبل از اینکه گزینه‌ی اول را بخواند، تصویرش را پخش می‌کند. جام جهانی ۱۹۹۸... مهدی مهدوی کیا از گوشه‌ی راست سانترو می‌کند روی دروازه، یک نفر به هوا بلند می‌شود، توپ می‌گیرد به سر حمید استیلی و توی دروازه، گل برای ایران... ایران ۱- آمریکا ۰...

کانال را عوض می‌کنم. برنامه‌ی هفت ترانه. علی‌رضا قربانی می‌خواند: دور جهان نگر که چه با ما خواهد کرد که چه با ما خواهد کرد... حب وطن نگر که چه غوغا خواهد کرد که چه غوغا خواهد کرد... آه چه محنت‌ها که کشیدی ایران... به‌تصویری که روی ترانه گذاشته‌اند نگاه می‌کنم. تصویر لیخند احمدی روشن...  
کانال را عوض می‌کنم. «آی‌فیلم» دارد سریال «چک برگشتی» را پخش می‌کند. هدایت هاشمی در نقش دکتر کریم مشرفی و کاندیدای مجلس می‌گوید: من انصراف دادم.  
خانواده‌اش با تعجب و ناراحتی می‌پرسند: چرا آخه ما همه مطمئنیم این دفعه رأی میاری؟

کریم مشرفی: شلوغ نکنین. من صلاحیت رفتن به مجلس رو ندارم. من به رشوه فکر کردم. حتی فکرشم نباید می‌کردم. خدا از من بگذره. تا وقتی اصلاح‌تر از من هست...

## فول پروفیسورم، اکازیون برای انتخاب!

در باب فریب‌های تبلیغاتی آقایان نامزدها

اگر فکر می‌کنید در این دنیای بزرگ فقط و فقط چهار فصل داریم سخت در اشتباهید. اگر مُردید بیابید پایین تا خیلی مسالمت‌آمیز قضیه را برای‌تان اثبات کنم:

فصل اول: بهار

فصل جوانه زدن شکوفه‌ها، تمرین آواز بلبل‌ها، کشیدن دست نوازش خورشید خیلی نرم به سر وکله‌ی آدم‌ها.  
فصل دوم: تابستان  
فصل کرم ضد آفتاب، تورگ زدن یخ در بهشت و تماشای فیلم‌های بسیار جذاب جشنواره‌ی تابستانی فیلم‌های سینمایی از شبکه‌ی محترم دو.

فصل سوم: پاییز

فصل برگ‌ریزان، نم‌نم باران، ژست‌های عاشقانه، بغض‌های گیرکرده در گلو و موزیک‌های لایت.  
فصل چهارم: زمستان

برف‌بازی، دست و پای در رفته، شلغم، دستمال کاغذی و شال گردن در این فصل برای آدم حکم زنجیر چرخ را دارد برای ماشین در محوره‌های لغزنده‌ی فیروزکوه و هزار.

از این فصول که بگذریم، می‌رسیم به فصلی که می‌خواهم شما را با آن و آن را با شما آشنا کنم، فصلی میبهج و پر از حرف‌های شاخ در بیار. این فصل هر چهار سال یکبار در کشور اتفاق می‌افتد و به موجب آن یک سری موجودات نازنین به نام کاندیداتور که از قضا همه بیوهی باهم احساس مسئولیت و دلسوزی‌شان گل می‌کند در صحنه حضور وافی و کافی بهم می‌رسانند.

در این اپیدمی فراگیر هرکدام از آقایان مذکور شیوه‌ای را برای تبلیغ و معرفی خویش اتخاذ می‌نمایند که از جمله روش‌های مرسوم می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

### کاندکتر تراز من در کل کهکشان راه‌شیری نیست!

این روش به نوعی برگرفته از شیوه‌ی تبلیغات موسسات نوپا و کهنه‌پا جهت جذب محصلان است. بدین صورت که کاندیداتور محترم انواع و اقسام مدارک تحصیلی، درجات علمی، کارت‌های صدآفرین و هزار آفرین خود را از دانشگاه سوربن گرفته تا دانشگاه پیام‌نور «ته‌کوه» رو می‌نماید تا اثبات کند دکترتر، فهیمده‌تر، نخبه‌تر و خاص‌تر از وی در کهکشان راه‌شیری وجود خارجی ندارد. یکی نیست بگوید اگر مردی ریز نمرات و معدل گلت را رو کن تا گپی بزیم. و یا بگو ببینم آن مقاله که در فلان همایش جایزه بووووو را گرفت تا به حال چند میلی‌گرم بار از روی دوش مملکت برداشته؟!  
و اینجاست که مدارک دهان پرکن روی ذهن آدم عجیب شلنگ تخته می‌اندازد برای رأی دادن.

### راستی سهراب زنده است یا مرده؟!

در این روش از چند عکاس مجرب دعوت می‌شود تا عکسی بگیرند از نامزد محترم با ژستی «بگش مرگ من» محو در سطور کتابی که رویش نوشته: دیوان سهراب خان سپهری. حالا باز همان یک نفر اینجا هم پیدا نمی‌شود تا بپرسد این‌تن بمیرد شما اصلا می‌دانی سهراب زنده است یا مرده که داری با

کانال را عوض می‌کنم. برنامه‌ی شب‌های تاریخ. از دل تصاویر رنگ و رو رفته‌ی آرشیوی که مجلس پنجم ۱۳۰۲ را نشان می‌دهد، چهره‌ی مردی را می‌بینم عمامه به سر و عبا به دوش که دارد با صدای بلند، رضا خان خانان را به صلابه‌ی استیضاح می‌کشد. همانطور که موارد استیضاح را می‌شمارد فریاد «زنده‌باد مدرس» نمایندگان بلند می‌شود.  
تصویر قطع می‌شود و کارشناس برنامه می‌آید روی آنتن. پیام مدرس را می‌خواند بعد از ترور ناموفق: به رضاخان بگویید من زنده هستم. مدرس حالا هم زنده است.  
مردان تاریخ تا آخر زنده‌اند...

کانال را عوض می‌کنم. پسری جوان و ژینگول که روی تیشرت سفیدش عکس اوینی ست در جواب گزارش‌گر می‌گوید: ما سبب زمینی نیستیم، رگ داریم، مثل بعضی کشورهام نیستیم که نتونیم واسه خاکمون تصمیم بگیریم.  
کانال را عوض می‌کنم. صف طولانی از مردم را نشان می‌دهد. شناسنامه به دستند و دارند رو به دوربین علامت ۷ را نشان می‌دهند.

کانال را عوض می‌کنم. در مورد انتخابات حرف می‌زنند. چی: انتخابات، کجا: انتخابات، یاکی: انتخابات...

به کاغذ رو به رویم نگاه می‌کنم که حین تماشای تلویزیون پُرش کرده‌ام از کلمه: گل به آمریکا، رگ غیرت، حب وطن نگر، سبب زمینی نیستیم، کریم مشرفی، رشوه، من به رشوه فکر کردم، زنده‌باد مدرس، انتخابات، اصلاح...

کتابش ژست فرهنگی می‌گیری؟ یا چه تضمینی هست اگر پس فردا در همایشی خواهر سهراب را ببینی از او نپرسی چرا خودشان(سهراب) تشریف نیاوردند؟! اصلا حالا که شما اینقدر اهل مطالعه‌ای خیلی دقیق به من بگو زمانی که آخرین کتابت را می‌خواندی دایناسورها منقرض شده بودند یا نشده بودند؟! «فکر کن و بگو»... با شما هستم نامزد عزیز که غرق در کتابی...

### کشور آباد می‌کنم تضمینی با دستمال قدرت!

در این روش نامزد مربوطه در برگه‌ی تبلیغاتی‌اش خود را منجی کشور، شهر، روستا معرفی می‌کند و می‌خواهد با دستمال قدرتش آبادانی، رفاه، کار و سلامتی را کیلویی از جیب «کت جادویی‌اش» بیرون بکشد.

جا دارد به این نماینده‌ی عزیز بگویم بی‌زحمت ترمز دست را بکش برادر و پیاده شو تا باهم تُلک پایی به همین روستاهای محرومی که قول تصویب لایحه‌ی اینترنت پرسرعت بهشان دادی برویم که از قضا خیلی اتفاقی از نعمت بهداشت و درمان‌گاه هم محرومند!  
شیوه‌های چهارم و پنجم و ... را به عهده‌ی جناب خودتان و خودمان می‌گذارم تا در این فصل پریهاهو مبادا سرمان کلاهی بس گشاد یا تنگ برود.

باید حساسی حواس جمع باشیم و شعار کشوری بسازم «چهل ستون چهل پنجره» را به چهار میخ صداقت بکشیم تا فردای پس از رأی‌گیری خرمنی از وعده‌های رنگارنگ روی دست‌مان باد نکند.

### محبوبه فرغانی

- ما دیالمه را قبول نداریم.  
- لزومی ندارد کسی قبول داشته باشد.

- ما با بنی‌صدر مخالفیم اما با دیالمه صد در صد مخالفیم.

- شما همیشه مخالفید. شما می‌خواهید خودتان یکه‌تاز میدان باشید.

- میکروفون من را باز کن تا جوابش را بدهم.  
رئیس مجلس: شلوغ نکنید آقایان، نظم مجلس را بهم نزنید.

- مدرک دکتر سید ابوالحسن بنی‌صدر لیسانس الهیات است. این در تعیین تکلیف مردم، مؤثر بود.  
بنی‌صدر میگفت من زمینه‌ی اقتصادی و طرح اقتصادی دارم. اگر میگفت من لیسانس الهیات هستم، میگفتند تو هم که متخصص نیستی که می‌خواهی طرح اقتصادی بدهی.

رئیس مجلس: وقت شما تمام است.

- این چند مورد را هم تذکر میدهم و تمام. در مورد بنی‌صدر، امانت و سوءاستفاده‌اش از بودجه‌های بسری که مدارکش در اینجا هست، آزاد کردن افراد از زندان، امثال احسان نراقی، خارج کردن افراد از ایران، مثل برقعی و غیره از پایگاه یکم شکاری با هوایم‌ای نظامی آنها را از ایران خارج کردند...

رئیس مجلس: وقت شما تمام است.



# ما فقط به برادر مبارز و متعهدمان دکتر عبدالحمید دیالمه رأی می‌دهیم

گزارشی درباره‌ی نماینده‌ی شجاع مردم مشهد در دهه‌ی پنجاه

- این مجموعه نشان دهنده‌ی آن است که آقای بنی‌صدر برای ریاست جمهوری ایران کفایت لازم سیاسی را ندارد.

سایر نمایندگان: الله‌اکبر، الله‌اکبر، الله‌اکبر، خمینی رهبر، مرگ بر منافقین و صدام.

### کا وحید نوزده‌ساله و پزشکی فردوسی

آنچه به گوش رسید صدای مباحثه‌ی دو تن از نمایندگان مجلس بود که از حنجره‌ی کلمات بیرون زد. سال ۵۹، مباحثه‌ی خلخال‌ی و کسی که عکسش روی دیوار دانشکده‌ی داروسازی دانشگاه فردوسی نقاشی شده. و زیر نقاشی یک اسم: شهید دکتر سید عبدالحمید دیالمه.

نوجوانی با شلوار مخمل کبریتی که پاچه‌های شلوارش گشاد نبود و درس و مطالعه بهترین سرگرمی‌اش بود. خانواده به یک دیپلم راضی نبودند. سال ۱۳۵۲ سال سرنوشت‌سازی برای عبدالحمید بود که خانواده و دوستان وحید صدایش می‌زدند. جوان نوزده‌ساله‌ی تهرانی، در رشته‌ی پزشکی دانشگاه فردوسی مشهد شروع به تحصیل کرد. فعالیت‌های سیاسی‌اش بهانه‌ی پزشکی جدایی‌بیندازند، ولی

بین وحید و رشته‌ی پزشکی جدایی‌بیندازند، ولی وحید تسلیم بشو نبود! داروسازی را انتخاب کرد و

مطالعه در زمینه‌ی علوم دینی و تشیع را هم ادامه داد.

### کا مدل تظاهرات وحید و دوستانش

- درود بر خمینی...

- مرگ بر شاه...

- درود بر خمینی...

به محض این که سرت را برمی‌گرداندی ببینی چه خبر است، هیچ کس نبود. انگار دیوارها و درخت‌های شهر بودند که همین چند لحظه‌ی پیش از بغل گوشت فریاد می‌زدند: درود بر خمینی... شیوه‌ی تظاهرات وحید و دوستانش این بود.

مسیری را شناسایی می‌کردند، راه‌های فرار، آغاز و پایان آن را یاد می‌گرفتند و بعد اعلام می‌کردند دانشجویان در آن مکان تجمع کنند. چه‌ها شروع می‌کردند به شعار دادن، وقتی توجه مردم جلب می‌شد، از همان مسیرهای تعیین شده فرار می‌کردند و یاد دو به شروع می‌کردند به صحبت تا نیروهای ساواک مشکوک نشوند. تظاهرات وحید و دوست‌هایش، انقلاب را با شیب ملایمی به سمت مردمی شدن سوق داد.

### کافشاکری وحیداز هنرهای بنی‌صدر

انقلاب سرشاز از انگیزه‌های تازه بود. انگیزه‌هایی که برای به بار نشستن نیاز به مجلس داشت!





من انجمنی نیستم. اگر سند و مدرکی داری، نشان بده. من در مقابل تو از نمایندگی استعفا می‌دهم. مطمئن باشید که اگر من طرز تفکر انجمن حجتیه را پذیرفته بودم و در بین‌شان بودم، از احداثی وحشت نداشتم که بگویم این اعتقاد است

اولین مجلس شورای اسلامی ایران راه افتاد! وحید کاندیدای مردم مشهد شد. نامزدی با طرفدارانی پر و پا قرص. پای دیالمه با رأی مردم به مجلس باز شد و همین روزها بود که از طرف مجاهدین خلق متهم به انجمنی بودن شد. در یکی از جلسات، دانشجویی از وسط جمعیت بلند شد و گفت:

- شما انجمنی هستید.  
- من انجمنی نیستم. اگر سند و مدرکی داری، نشان بده. من در مقابل تو از نمایندگی استعفا می‌دهم. مطمئن باشید که اگر من طرز تفکر انجمن حجتیه را پذیرفته بودم و در بین‌شان بودم، از احداثی وحشت نداشتم که بگویم این اعتقاد است و رویش می‌ایستادم و استدلال می‌کردم.

اما شایعه از آنجا آب می‌خورد که دست بنی‌صدر برای دیالمه و دوستانش رو شده بود و به هر دری می‌زدند که دیالمه را از میدان به در کنند. جوان ۲۶ ساله زاویه‌های اعتقادی بنی‌صدر را پیدا کرده بود و برای مخالفت با او دستش پر بود. تاریخ خط به خط آن روزها را خوب به ذهنش سپرده:

دیالمه: چه نیروهایی و چه گروههایی پیروی از خط امام و با پشتیبانی ملت از تشکیل ارتش دفاع کرد؟ صدای همهمه نمایندگان بلند شد.

خلخالی: خاک بر سر گروههایی که تو مدافعش

باشی!

هاشمی، رئیس مجلس: چرا شلوغ می‌کنید؟

دیالمه: خطی که با یک برنامه‌ریزی حساب شده میکوشد تا برای گردش اذهان از آمریکای جنایت‌کار، اینطور وانمود کند که مبارزات ضد امپریالیستی ملت ما را حزب توده طراحی کرده است. خطی که در مقابل این سؤال که آیا امکان دارد که روزی در کاخ سفید با ریگان دست بدهید؟ میگوید دنیا دنیای احتمالات است و همه چیز احتمال دارد. خطی که احتمال می‌دهد روزی در مقابل فشار قدرتها تسلیم‌نامه امضا کند. خطی که فریاد بحث آزادش گوش فلک را کر کرده در حالی که بیش از همه از بحث آزاد وحشت دارد و بالاخره خطی که امام را نه به عنوان رهبر انقلاب که به عنوان پدر خطاب می‌کند تا از استقرار ولایت فقیه در جمهوری اسلامی سرباز زده باشد.

هاشمی: وقت شما تمام است.

دیالمه: عدم امضای قانون اساسی از همه مهم‌تر...

هاشمی: آقای دیالمه وقت‌تان تمام است نمایندگان

دارند اعتراض می‌کنند.

دیالمه: چشم. عدم امضای قانون اساسی و رأی ندادن به اصل ۵ و ۱۱۰ قانون اساسی به عنوان ولایت‌فقیه که مهم‌ترین و بنیادی‌ترین زمینه‌های



اعتقادی است. مؤمن و معتقد بودن ایشان را به مبانی جمهوری اسلامی متزلزل می‌کند. یک جمله دیگر بگویم و تمام کنم. در مورد مذهب رسمی کشور و اعتقاد به آن، کتابهای ایشان (بنی‌صدر) همچون تضاد و توحید که توحیدش در واقع، وحدت مائو است، نه توحید اسلامی، تماما در جریان زدایش فکر مقابل این سؤال که آیا امکان دارد که روزی در کاخ سفید با ریگان دست بدهید؟ میگوید دنیا دنیای احتمالات است و همه چیز احتمال دارد. خطی که احتمال می‌دهد روزی در مقابل فشار قدرتها تسلیم‌نامه امضا کند. خطی که فریاد بحث آزادش گوش فلک را کر کرده در حالی که بیش از همه از بحث آزاد وحشت دارد و بالاخره خطی که امام را نه به عنوان رهبر انقلاب که به عنوان پدر خطاب می‌کند تا از استقرار ولایت فقیه در جمهوری اسلامی سرباز زده باشد.

هاشمی: وقت شما تمام است.

دیالمه: این مجموعه نشان دهنده آن است که آقای بنی‌صدر برای ریاست جمهوری ایران کفایت لازم سیاسی را ندارد. والسلام علیکم.

منبع: دیالمه، نشر معارف، محمد مهدی خالقی و مریم قربان زاده.

## دیالمه می‌گفت:

## مجلس گود زور خانه نیست

گفت و گو با قاسم قنبری عضو هیأت علمی دانشکده‌ی ریاضی درباره‌ی معلم شهیدش

هنوز چند ماه از ورودش به دانشگاه نگذشته بود که کلاس‌های پر سر و صدای وحید کار خودش را کرد و پای استاد حال حاضر دانشکده‌ی ریاضی به کلاس‌های درس شهید عبدالحمید دیالمه - که خانواده وحید صدایش می‌زدند - باز شد. «آقا وحید»ی که تمام تلاشش را می‌کرد تا مباحث اسلامی از سرمنشأ اصلی آن گرفته شود. انتخابات مجلس بهانه‌ی خوبی شد تا با استاد قاسم قنبری که صدا و تصویر شهید دیالمه را بطور زنده و مستقیم درک کرده هم کلام شویم.

که بقیه نداشتند؟

خودشان راجع به بقیه افراد مثل حضرت امام و دیگر بزرگان وقتی این سوال می‌شد این آیه را

می‌خواندند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا...»

یعنی کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند به واسطه‌ی عمل صالح خداوند محبت‌شان را در دل افراد می‌اندازد. عمل صالح هم عملی است که همراه با آگاهی باشد. بهترین عمل را در زمان و مکان خودش انتخاب کنی. ایشان مطالعات دینی بسیار شدیدی داشت. همراه با پدرشان در جلسات انجمن اسلامی پزشکان شرکت می‌کرد. پای مباحث شهید مطهری وارد شد. رفت و آمد با بزرگان به واسطه‌ی آشنایی آنها با پدر باعث شد که از همان دوران دبیرستان خیلی سفت و محکم وارد مسائل دینی بشود. از طرف دیگر تماس داشتن با عناصر سیاسی آن زمان، روحانیون و بزرگان حوزه که بینش سیاسی کاملی داشتند باعث شده بود که تسلطی هم به مسائل سیاسی ایران و منطقه داشته باشد. خوش‌بینی، آماده بودن جهت جواب دادن به مسائل و به قول سردار نقدی، بصیر بودن ایشان که چیزی جز عبادت‌ها، خالص بودن و مشك به قرآن و روایات و اهل بیت(ع) نبود دست به دست هم داد تا دیالمه مطرح شود. آن زمان در دانشگاه افکار متعددی حاکم بود. اقلیتی مسلمان‌ها بودند که دو دسته می‌شدند. يك سری آدم‌هایی بودند که فقط به نماز و روزه معتقد بودند.



تعبیر زیبای شهید دیالمه این بود که مجلس که گود زورخانه نیست که هرکسی زورش بیشتر باشد برود. کسی که صلاحیت بیشتر تری دارد باید برود.

دسته‌ی دیگر هم جزء دار و دسته‌ی منافقین، مجاهدین خلق و جنبش مسلمانان مبارز بودند. از سوی دیگر کمونیست‌ها هم بودند و فعالیت گسترده‌ای که از سمت ساواک به آن‌ها واگذار شده بود باعث شد که از سال ۵۴ عرصه را بر مسلمان‌ها تنگ کنند. مبلغین بهایی هم آزادانه در دانشگاه فعالیت داشتند.

بحث کردن با این نحل‌های فکری متفاوت بصیرت، پختگی و آمادگی علمی می‌خواست که تمام این خصوصیات در وجود ایشان بود. وقتی راجع به مسئله‌ای بحث می‌شد، طرف مقابل قانع می‌شد. بعضی وقت‌ها سوال و جواب حضوری چهار ساعت طول می‌کشید. ایشان سوال می‌کردند اکثراً کمونیست‌ها با تفکرات غرب زده، مجاهدین خلق، منافقین بودند و می‌خواستند به هر نحوی از اسلام ایراد می‌گرفتند.

اما مدتی بعد ما می‌دیدم که همین آقایان محاسنی گذاشته‌اند و اهل نماز شده‌اند. از این نمونه‌ها خیلی بین دوستان و هم‌کلاسی‌های خودمان می‌دیدیم.

و این چیزی جز صبر ایشان نبود. بالاترین اهانت، اهانت به مقدسات است. ایشان

خیلی خونسرد نشان می‌داد. خوب جواب می‌داد و جواب تحلیلی بر مطلب می‌داد و طوری تسلط داشت که همه‌ی گروه‌ها را مغلوب می‌کرد. خلوص ایشان مثال زدنی بود. با اخلاص می‌گفت و حرفی را که می‌زد عمل می‌کرد.

ایشان به دعوت کسی اقدام به کاندید شدن کردند یا تمایل شخصی خودشان بود و فضای جامعه و دانشگاه با توجه به اینکه تازه انقلاب شده بود برای این کار چه طور بود؟

ما آن زمان در دانشگاه جرأت اینکه تابلویی داشته باشیم بعنوان بچه‌های طرفدار حضرت امام نداشتم. آن موقع دانشگاه در خیابان بهشت بود. خیابان اسرار را که بالا می‌آمدیم. به سه راه اول که می‌رسیدیم ساختمانی بود مربوط به دانشگاه که دست کمونیست‌ها بود. روزی برایمان خیر آوردند که منافقین مسجد دانشگاه را گرفتند و مسلمان‌ها را انداخته‌اند بیرون. ما از دانشکده‌ی علوم و ادبیات گروهی بودیم که رقتیم و مسجد را پس گرفتیم.

بجای که آن زمان راه انداخته بودند این بود که کسی باید به مجلس برود که میزان زندان سیاسی اش قبل از انقلاب بیش‌تر بوده. این بحث را دار و دسته‌ی رجوی و توده‌ای‌ها راه انداختند. درست است که زندانی رژیم شاه بودن ارزش است اما باید دید درکنار آن زندان خصوصیت و قابلیت نماینده‌ای را که باید قانون وضع بکند دارد یا خیر. تعبیر زیبای شهید دیالمه این بود که مجلس که گود زورخانه نیست که هرکسی زورش بیشتر باشد برود. کسی که صلاحیت بیش‌تری دارد باید برود.

در این اوضاع ایشان هم تمایلی به کاندید شدن نداشت. اما ما فشار می‌آوردیم که بپذیرد. ایشان هم می‌گفت اگر به مجلس بروم دیگر اینجا نیستم و ضرر می‌کنید. واقعا بعد از رفتنشان به مجلس هم خیلی پشیمان شدیم که او را از دست دادیم. ما اعتقاد داشتیم از قشر جوان تحصیل کرده دانشگاهی در خط حضرت امام باید کسی در مجلس باشد. از آن طرف هم معتمدین، بازاری‌ها، حوزه‌ی علمیه و علمای مشهد ایشان را تایید کردند. یعنی یک تاییدیه دانشگاهی داشت و یک تاییدیه هم از حوزه‌ی علمیه و علمای تعدادی از بازاری‌ها و معتمدین مشهد نامه‌ای به علما نوشتند و نام پنج نفر را به عنوان کاندیدا مطرح کرده بودند و از علما خواسته بودند که نظرشان را بگویند. علما هم مرحوم آیت‌الله نوقامی، مرحوم میرزا جواد آقای تهرانی، مرحوم آیت‌الله مروراید نوشتند ضمن احترام به کلیه‌ی کاندیداها این



۵ نفر مورد نظر ماست که شهید دکتر دیالمه، شهید قاسم صادقی، دکتر عبد خدایی در بین‌شان بودند. شهید دیالمه جوانی ۲۴-۲۵ ساله بود که با رأی بالا وارد مجلس شد.

خاطره‌ای از منش و اخلاق انتخاباتی شهید به یاد دارید؟

یادم می‌آید برای صحبت آن هم به زور به مسجد فقیه سبزواری واقع در طبرسی رفته بودند. جمعیت زیادی آمده بود. ایشان بعد از بسم‌الله گفت هر کاری می‌کنم حرف بزنم نمی‌توانم. دفعات قبل که می‌آمدم مخلصانه بحث اعتقادی را مطرح می‌کردم اما الان هر چه بخواهم بگویم می‌بینم که آمدم که به من رأی دهید.

ایشان حتی حاضر نبودند برای تبلیغ بروند صحبت کنند که بباید به من رأی دهید. می‌گفتند این کار درست نیست. ما کارهایش را انجام می‌دادیم و واقعا خالصانه هم کار می‌کردیم. آن موقع صد تومان - دویست تومان از خودمان می‌گذاشتیم و دو سه هزار نسخه چیزی چاپ می‌کردیم و بعد هم توزیع. یادم می‌آید روزی یکی از همین کاندیداها که در لیست پنج نفره بود گله‌مند آمد نزد ما که آقا ما پنج نفر هستیم چرا فقط برای یکی کار می‌کنید. گفتیم ما دانشجویها علاقه داریم برای یکی که هم سن و سال خودمان است و جواب سوالاتمان را می‌دهد کار کنیم. بعد که به شهید دیالمه گفتیم خیلی ناراحت شد و گفت حق با ایشان است. ما پنج نفره هستیم. دیگر نینم از این کارها بکنید. بعد از این هم که به مجلس رفتند جز کار قانون و مجلس کار دیگری انجام نمی‌دادند. یعنی اینکه دنبال کار اجرایی بروند یا سفارش يك نفر را به دیگری بکنند اصلا این چیزها نبود. می‌گفت نماینده وظیفه اش تنظیم و تدوین قوانین و نظارت بر اجراست.

به عنوان آخرین سوال، در چند جمله از مقابله‌ی شهید دیالمه با میرحسین موسوی بگوئید.

آن زمان چه مشكل بنی‌صدر بود و چه موسوی اصلا مشكل شخصی نبود. که بگوئیم از هم دلخوری داشته‌اند. خیر تماما مسائل اعتقادی و مسائل انقلاب بود. اصلا بحث شخصی نبود. میرحسین بنام «حسین رهجو» کتابی نوشته بود که خیلی از مبانی دینی را طور دیگری بیان می‌کرد. روزنامه‌ی جمهوری اسلامی هم دست ایشان بود. یکی از ایرادهای شهید دیالمه به میرحسین این بود که می‌گفت چندسالی این روزنامه دست این آقااست و هرساله سالروز وفات مصدق ۲۸ مرداد در تجلیل از مصدق مطلب می‌نویسد و یک کلمه از آیت‌الله کاشانی نمی‌گوید. یک بار هم که مطلبی نوشت به تمسخر نوشت. وقتی قرار شد میرحسین موسوی وزیر خارجه بشود. شهید دیالمه آمده بود مشهد با آقای مصطفی خانی و با چندتن از دانشجویان از استاندار وقت آقای غفوری فرد وقتی گرفت و باهم رقتیم که آقا نگذار میرحسین وزیر خارجه بشود. تمام این تلاشها در راه خدا انجام می‌شد و حتی تذکراهی درباره وابستگی این شخص به گروه های منحرف کمونیستی و سوسیالیستی هم داده می‌شد. نتیجه جدی نگرفتن این تذکرها وقتی نمایان شد که در جریان فتنه سال ۸۸، دست های پشت پرده و سرشار از حقد و کینه و حسد علیه انقلاب شکوهمند اسلامی، یکی یکی از این جریان فتنه حمایت کردند و در واقع خودشان را نشان دادند.





## ورود هر گونه نفوذی متظاهر؛ اکیداً ممنوع ...

### یادداشتی پیرامون ملاک‌های انتخاب نامزد اصلح

عاطفه ترسول

این روزها به هر طرف که نگاه می‌کنی، تبلیغات و لیست‌های انتخاباتی را می‌بینی. کف خیابان‌ها، ایستگاه‌ها، در و دیوار، شیشه‌های مغازه‌ها و... در دل سکوت این همه کاغذ، رقابت نفس‌گیری حکم فرماست: انتخابات.

بعضی از مردم بابتی توجهی می‌گذرند: بی‌خبر! برخی نگاه تأسف‌باری به تصاویر مشتاق نامزدها می‌اندازند و زیر لب غرولندی می‌کنند و رد می‌شوند: گله‌مند.

برخی انگار با خودشان درگیرند. دو قدم جلو می‌روند، یکباره برمی‌گردند و دوباره در و دیوار را چک می‌کنند! باز راه می‌افتند و در محاسبات‌شان غرق می‌شوند: مسئولیت‌پذیر.

مدل‌های رفتاری دیگری هم هست که مربوط به گروه‌های دغدغه‌مند، مخالف همه چیز، نگران مهر شناسنامه، کمی بی‌خیال و... است. در کل نظم چندانی به چشم نمی‌خورد. البته کسی منکر تفاوت سلاطین نیست، ولی بی‌هدف بودن برخی و دغدغه‌مند بودن برخی دیگر، به تفاوت سلیقه ربطی ندارد.

نوزده دی ماه امسال بود، در جمع قمی‌ها. رهبر امت نگرانی‌هایش را درباره‌ی انتخابات مطرح کرد: «همچون گذشته اصرار داریم که همه، حتی کسانی که نظام را و رهبری را قبول ندارند، پای صندوق‌ها بیایند. چرا که انتخابات متعلق به ملت، ایران و نظام جمهوری اسلامی است.»

... تلاش و دقت رأی‌دهنده برای انتخاب نامزدهای شایسته، مورد رضایت پروردگار خواهد بود.

... مجلسی که در قضیه‌ی هسته‌ای و دیگر مسائل، مقابل دشمنان بایستد و شجاع، مستقل و آزاد، حرف‌ها و مواضع ملت را بیان کند، با مجلسی که در مسائل گوناگون حرف‌های دشمن را تکرار می‌کند، از زمین تا آسمان تفاوت دارد!

... اگر پیشنهاد دهندگان لیست‌ها، مؤمن و انقلابی هستند و خط امام را واقعاً قبول دارند، می‌توان به لیست آنها درباره‌ی مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان اعتماد کرد.

... هرکس امروز با انقلاب و امام خمینی (ره) و راه امام بیعت کند، به معنای بیعت با پیامبر (ص) است و پروردگار کریم به پاداش این بیعت، دغدغه و نگرانی و ناامیدی را از دل ملت می‌زداید و اطمینان و آرامش را جایگزین می‌کند.

از این سخنان متوجه می‌شویم که بیشترین نگرانی رهبر، حاضر نشدن برخی از مردم، سطحی و بدون تأمل انتخاب کردن برخی دیگر و توجه به شاخصه‌ی پایبندی به خط امام در کاندیداها است.

در کنار برنامه‌ریزی دقیق و هوشیارانه دشمن برای نفوذ در دو مجلس شورای اسلامی و خبرگان رهبری، بصیرت و هوشیاری ما در انتخاب نامزد اصلح، بسیار حیاتی است. چرا که با نفوذ در چنین موقعیت‌هایی می‌توان تأثیرات به‌سزایی بر جهت‌گیری‌های اساسی یک کشور داشت، سالها پیشرفت و تعالی یک کشور را متوقف کرد، اعتماد مردم را ضایع و میان آنها و مسئولین فاصله عمیقی ایجاد کرد.

نفوذ را دشمن ایجاد نمی‌کند، بلکه عدم آگاهی و خواب‌زدگی یک ملت آن را رقم می‌زند! حجت الاسلام دکتر سید حمید روحانی درباره‌ی قدرت نفوذ، می‌گوید: «نفوذ موجب شکست امام علی (ع) در صفین، امام حسین (ع) و مسلم بن عقیل در کوفه و اجبار امام حسن (ع) به صلح شد!» در همان برهه‌ای از تاریخ که اولویت مردم تجارت و معیشت بود و نسبت به اتفاقات زمان خود توجهی نداشتند، نفوذ شکل گرفت و دشمن را به اهدافش رساند.

نباید فریب ظاهر موجه و انقلابی افراد را خورد. جهت‌گیری افراد در مواقع حساس و عملکرد آنها باید برای ما حجت باشد. رحیم‌پور از غدی درباره‌ی خصوصیات عوامل نفوذی آمریکا در اوایل انقلاب می‌گوید: «آنها پروژه‌ای تعریف کرده بودند که در آن کمونیست، سلطنت‌طلب، لیبرال و آدم مذهبی و نماز شب‌خوان علیه خط امام اقدام می‌کردند. بعضی از این افراد حقوق می‌گرفتند و بعضی بدون حقوق و اطلاع از این که در چه راهی هستند، برای آمریکا در این پروژه بازی می‌کردند.»

ممکن است فردی سال‌ها مورد تأیید امام بوده اما بعدها ریزش کرده و به جبهه دشمن پیوسته باشد. یا بالعکس در گذشته تفکری ناسالم داشته اما حالا رویکرد جدیدی را پیش گرفته باشد. ملاک ما باید حال فعلی افراد باشد. رهبری در نوزده دی امسال اشاره داشتند: «در این کشور از بعد از رحلت امام،

سعی یک مجموعه مصممی بر این شد که آرمان‌های انقلاب را به کل بشویند، بگذارند کنار. بعضی‌شان اشتباه کردند و همان اول اعلان هم کردند. در روزنامه، مقاله نوشتند و حرف زدند. اینجا یک خطای راهبردی یا خطای تاکتیکی کردند و مشت خودشان را باز کردند که می‌خواهند آرمان‌ها را به کل کنار بگذارند. البته حالا پخته‌تر شده‌اند! حالا نمی‌گویند می‌خواهند بعضی آرمان‌ها را کنار بگذارند، صریح نمی‌گویند. به جای اینکه بگویند، عمل می‌کنند. بی‌وقفه هم کار می‌کنند» حجت الاسلام حمید روحانی می‌گوید: «برخی که خون شهدا را پایمال کرده‌اند، در منزل شهدا حاضر می‌شوند و از آنها دلجویی می‌کنند و دم از ولایت و رهبری می‌زنند. در حالی که به هیچ کدام از این‌ها اعتقاد ندارند!»

گاهی دلجویی از خانواده‌ی شهدا، سرپوشی برای برخی جهت‌گیری‌های دشمن شادکن و گاهی دم زدن از ولایت‌پذیری و خط امام برای پیشبرد اهداف سیاسی و منافع شخصی افراد است. اینان حاضرند خون شهدا، منافع ملی، اعتماد مردم و هر چیز دیگری را فدا کنند تا شاید با این خود شیرینی‌ها، نزد دشمن ارج و قربی پیدا کنند و چیزی دست‌شان را بگیرد. تظاهر به آرمان‌هایی که این ملت برای آن خون داده‌اند، تنها راه موفقیت در نفوذ است. امید چنین افرادی به ساده‌انگاری و خواب‌زدگی مردم است. روزی که تحلیل‌های سطحی و ساده‌لوحانه ریشه‌کن شود، راهی برای نفوذ دشمن باقی نمی‌ماند.

اینجاست که علت تأکید رهبری بر بیعت با آرمان‌های امام و انتخاب نماینده پیرو خط امام روشن می‌شود. شناخت عمیق این آرمان‌ها در کنار بصیرت به جریانات روز، موجب پیروزی در انتخاب نامزدهای اصلح می‌شود. اگر جلو همان عاملی که شکست امام علی، شهادت امام حسین و تنهایی امام حسن (ع) را موجب شد، بایستیم، قطعاً با پیامبر اکرم (ص) بیعت کرده‌ایم.

